

# علم أصول الفقه

١٣

٩٠-١١-٢٦ الحجة على النظام

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- در این امر ابتدا باید روش دستیابی به عنصر مزبور را مورد توجه قرار داد.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- اگر آن عنصر از طریق عقل، یا از راه غیر مستقیم به دست آمده باشد، قهراً عنصری جهان شمول خواهد بود؛ زیرا احکام عقلی، کلی و غیر وابسته به شرایط هستند.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- در شیوهی غیر مستقیم نیز از یک عنصر جهان شمول به عنصر جهان شمول دیگری که با آن ارتباط دارد و نمود و نتیجه آن است، منتقل می شویم.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- البته بهره‌گیری از شیوه‌ی غیرمستقیم منوط به طی مراحل مربوط به استخراج عناصر دینی، تفکیک عناصر جهان‌شمول از موقعیتی و طبقه‌بندی عناصر جهان‌شمول است، تا پس از رسیدن به یک عنصر از فلسفه بتوان به عنصری از مکتب دست یافت.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- اما عناصری که از نصوص دینی به شیوه‌ی فقهی کشف می‌شوند، دو نوع می‌باشند. برخی جهان شمول و ثابت و گروهی متغیر و موقعیتی هستند.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- زیرا چنان که قبلاً اشاره شد، امکان دارد برخی از آنچه که در قرآن کریم، یا سنت معصومان علیهم السلام وارد شده است، با توجه به موقعیت روزگار نزول و فرهنگ مخاطبان آن عصر بوده باشد و این احتمال به ویژه در سنت معصومان علیهم السلام و بالخصوص در امور مربوط به عموم مردم، یعنی امور اجتماعی، بسیار تقویت می شود.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- بسیاری از فقها به صراحت، یا در ضمن بحث‌های اجتهادی خود، اصلی را پذیرفته و به آن عمل کرده‌اند که می‌توان از آن به اصالت ثبات، یعنی اصل جهان‌شمولی عناصر دینی، یاد کرد.



## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- آنها هر گاه به حکم و یا مطلبی در دین برخورد کرده‌اند، آن را امری مربوط به تمام زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند و به استناد این نکته به آن فتوا داده‌اند.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- مستند چنین اصلی یکی از دو امر می تواند باشد: «اصالت اطلاق» و «قاعدہی اشتراک».

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- «اصالت اطلاق» در دلایل لفظی به کار می‌آید و در علم اصول فقه دلیل آن تنقیح شده است.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ولی باید توجه داشت که مبنایی که اکثریت فقها در باب «احتمال وجود قرینه» برگزیده آندوان را با «اصالت عدم قرینه» نفی کرده‌اند، مقبول نیست و چنین اصلی به صورت تعبدی یا عقلایی وجود ندارد. آنچه هست «شهادت سکوتی راوی» است، که با ذکر نکردن قرینه شهادت به عدم آن می‌دهد و چنین شهادتی در قرآینی که ارتکازی (۶۹) باشد، وجود ندارد.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- لأنَّ أصالة عدم القرينة هذه أمّا أن تكون أصلاً تعبدياً بحثاً على حدّ الأصول العملية الشرعية و أمّا أن تكون أصلاً عقلائياً على أساس نكته الكاشفية و الطريقيّة، و الأول باطل لوضوح انّ العقلاء ليست لهم تعبدات عملية و انّ أصولهم اللفظية كلّها بملاك الكاشفية و الطريقيّة لا التعبد العملي البحث.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- و اما الثاني فهو صحيح إلا أنه لا كاشف و لا طريق عن عدم القرينة إلا نفس الظهور التصديقي المنعقد في الخطاب باعتبار استبعاد ان المتكلم يتكلم بكلام ظاهر في إرادته لمعنى و لا ينصب قرينة متصلة على مرامه، بشهادة أنه لو لم يكن كلامه ظاهراً في ذلك بل مجملاً لم يكن يستبعد مجيء الشارح و المبين

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ... هذا یعنی أننا نحتمل اتصال قرينة بالحديث المنقول دلّت على استثناء شخص هذا الاخبار و لا نافی لهذا الاحتمال إلاّ شهادة الراوی السكوتية عن ذكر هذا التقييد و هذا یعنی انّ العلم بالكذب أو عدم الحجية أنّما يكون بلحاظ الشهادة السلبية للراوی و سكوته عن ذكر القيد المذكور فهي التي لا يعقل أن تكون حجة دون الشهادة الإثباتية التي نقل بها أصل الحديث.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- أما بناءً على ما هو المختار عندنا في بحث حجية الظهور من عدم الفرق بين **احتمال وجود القرينة** و **احتمال قرينية (الموجود ظ)** من حيث عدم جريان أصالة عدم القرينة لكونها أصلاً عقلائياً قائماً على أساس نكتة الكشف و الظهور و لا يكون ذلك إلا في موارد انعقاد أصل الظهور كما في موارد احتمال القرينة المنفصلة التي يحرز فيها ظهور ذي القرينة ففي موارد احتمال القرينة المتصلة التي على تقدير ثبوتها تكون هادمة للظهور في ذي القرينة لا كاشف فعلى لكي يتمسك به فلا يمكن نفي إجمال العام بأصالة عدم القرينة، نعم يمكن نفيه بأمانة أخرى لو فرض قيامها على ذلك كشهادة الراوى السلبية، فإن سكوته عن نقل ما يكون مغيراً لمعنى الكلام المنقول بنفسه شهادة سلبية بعدم القرينة و إلا كان ينبغي أن يذكرها بمقتضى تعهده بنقل الواقعة المنقولة بتمام ماله دخل فيها.



## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- إلا انَّ هذه الأمانة أيضا انما تتم في خصوص **دائرة القرائن الحادثة في مجلس المخاطبة لا القرائن النوعية الارتكازية** التي هي مناسبات عامة معاشة في الأذهان العرفية، فانَّ الراوى متعهد بنقل الواقعة في مجلس المخاطبة و ليس متعهداً بنقل الإطار الذهني و الاجتماعي العام في ذلك العصر و التي على أساسها قد تتغير مداليل الكلمات، فمثل هذه القرائن لو احتملت انحصر طريق نفيها بمراجعة تاريخ صدور النص و ملاحظة الملابسات و الظروف التي كانت معاشة آنذاك لتشخيص حال القرينة المحتملة سلباً أو إيجاباً و تفصيل الكلام في هذه الجهات موكول إلى محله من بحوث حجية الظهور

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- و هناك نكتة نوعية أخرى موجبة لإجمال الأوامر الواردة في كثير من الأبواب الفقهية و عدم انعقاد ظهور لها في الوجوب و هي احتمال وجود ارتكاز نوعي متشرعي على عدم الوجوب في ذهن الراوي، فانه من احتمال وجود القرينة المتصلة الموجب للإجمال عندنا - خلافا للمشهور بعد صاحب الكفاية - و لا ينفيه شهادة الراوي السكوتية كما في احتمال القرائن اللفظية المتصلة لأن الأمور الارتكازية لا يتحمل الراوي الشهادة بها إثباتا أو نفيا لكونها ارتكازية و معاشة و غير ملتفت إليها مستقلا.

## تفكيك عناصر جهان شمول از موقعیتی

- و بهذا نستطيع ان نفهم وجه عدم استفادة الوجوب من الأوامر الكثيرة الواردة في الفقه في موارد متفرقة من أبواب العبادات. فالامر بصلاة الجمعة أو الليل أو غير ذلك، مما لم يذهب الفقهاء إلى وجوبه رغم ورود الأمر به يكون من هذا الباب فان عدم حمله على الوجوب ليس بملاك تحصيل إجماع محصل على عدم الوجوب ليقال بان شرائط تحصيل الإجماع ليست باليسيرة بل على أساس هذا التخريج.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- از این رو، نمی‌توان در موارد احتمال وجود قرینه‌ی ارتکازی این احتمال را جز با آوردن شاهی بر عدم آن نفی کرد (۷۰).

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- پس اگر عنصری دینی در متون یافت شود و ما احتمال دهیم که این عنصر در زمان بیان آن به دلیل زمینه‌های خاص فرهنگی بیان شده است، با توجه به ارتکازی بودن چنین زمینه‌هایی نمی‌توانیم این احتمال را با «شهادت سکوتی راوی» یا اصل دیگری نفی کنیم، بلکه باید دلیلی بر نفی آن بیابیم.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- «قاعده‌ی اشتراک» که همگان را در برابر احکام اسلامی مشترک اعلام می‌کند و اختصاص حکم را به مردمان زمان یا مکان خاصی نفی می‌نماید، دلیل معتبری جز اصالت اطلاق که وضع آن روشن شد، ندارد.
- از سوی دیگر، این قاعده حتی در احکام متغیّر نیز جاری است، یعنی اگر شرایط آن حکم دوباره تکرار شود، حکم به حال خود باقی است.
- بنابراین، به استناد آن نمی‌توان احتمال اختصاص یک عنصر دینی به موقعیت خاص را نفی کرد.

## قاعده اشتراك

- فلا بدّ في احتراز ما فيها من وجوب الترجيح بالوجوه المذكورة في حقنا من ضمّ **قاعدة الاشتراك** و لا ريب في اشتراطها **باتحاد الموضوع** كما تحقق في محله

## قاعده اشتراك

- ليس المراد بالاتحاد فى الصنف الا الاتحاد فيما اعتبر قيماً فى الأحكام لا الاتحاد فيما كثر الاختلاف بحسبه و التفاوت بسببه بين الأنام بل فى شخص واحد بمرور الدهور و الأيام و إلا لما ثبت بقاعدة الاشتراك للغائبين فضلاً عن المعدومين حكم من الأحكام و دليل الاشتراك إنما يجرى فى عدم اختصاص التكليف بأشخاص المشافهين فيما لم يكونوا مختصين بخصوص عنوان أو لم يكونوا معنوين به للشك فى شمولها لهم أيضاً فلو لا الإطلاق و إثبات عدم دخل ذلك العنوان فى الحكم لما أفاد دليل الاشتراك و معه كان الحكم يعم غير المشافهين و لو قيل باختصاص الخطابات بهم فتأمل جيداً



## قاعده اشتراك

- ان قلت:...
- لأنَّ المناط في اشتراكهم في التكليف هو تحقق موضوع ثبت له حكم للمشافهين عند الغائبين و إن لم يتحقق هذا الموضوع للمشافهين أصلاً كما إذا ثبت وجوب القصر للمسافر في حق المشافهين فمتى اتَّصف أحد من الغائبين بعنوان هذا الموضوع وجب عليه القصر و إن لم تتفق مسافرة أحد من المشافهين
- قلت: نعم إلاَّ أنَّ الاشتراك في التكليف إنما هو مع العلم باتحاد الصَّنْف...

## قاعده اشتراك

- مقتضى ما ذكره المصنف رحمه الله من اشتراط جريان قاعدة الاشتراك باتحاد الحاضرين مع الغائبين في صفة العلم و الجهل

## قاعده اشتراك

- (قوله: و ليس المراد) يعنى مرادهم من الاتحاد فى الصنف الذى هو شرط فى جريان قاعدة الاشتراك هو الاتحاد فى الخصوصيات التى لها الدخل فى الحكم لا فى كل خصوصية و إن لم تكن دخيلة فيه ففقد المعدوم لبعض خصوصيات الموجود لا يقدر فى الاشتراك فى الحكم

- اگر پرسیده شود چگونه می توان عناصر دخیل در حکم را کشف کرد
- خواهیم گفت این امر با فهم عرف در بعضی موارد با مناسبت حکم و موضوع در برخی دیگر از موارد و با کمک تحلیل عقلی در مواردی امکان پذیر است
- اگر پرسیده شود شاید برخی عوامل غیبی در حکم دخیل باشد که ما امکان درک آن را نداشته باشیم
- خواهیم گفت این عوامل هر چند برای ما قابل درک دقیق نباشد ولی از آن جا که اموری ما ورایی و غیر مادی هستند اموری جهان شمول می باشند و اختصاص به شرایط خاص ندارند

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- البته این نکته صحیح است که شأن دین بیان عناصر جهان شمول می باشد، زیرا دین مُرْسَل بر خاسته از دین نفس الامر است که عاری از عناصر موقعیتی می باشد.

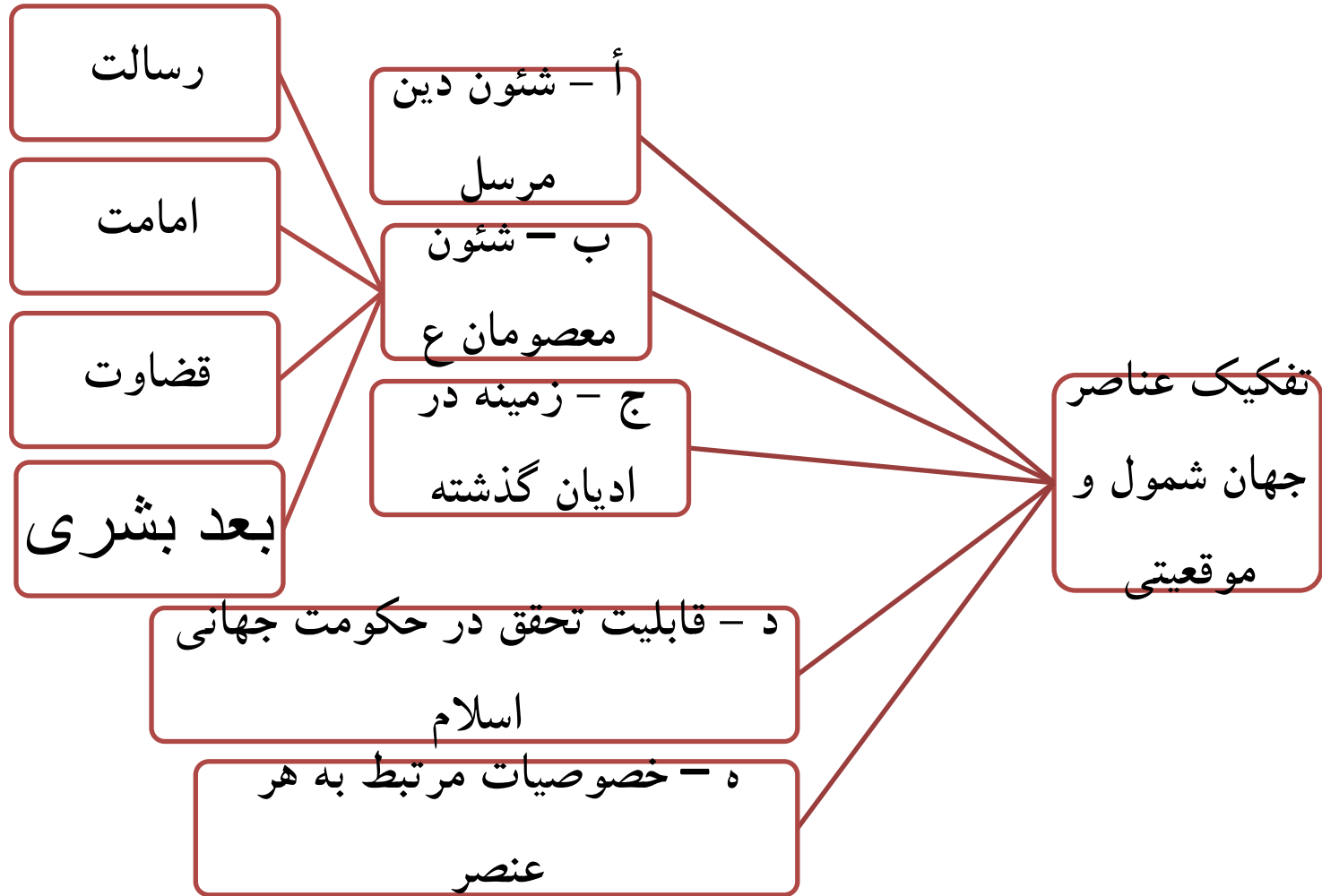
## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ولی باید توجه داشت که دین مُرسل هر چند از یک سو مرتبط به دین نفس الامری است و این امر ثبات عناصر آن را اقتضاء می‌کند، اما از سوی دیگر، برای مخاطبان خاصی نازل شده و در هنگام تبیین و توضیح با توجه به خصوصیات مخاطب بیان گردیده، یا در مقام عمل تطبیق شده است، و نتیجه‌ی این امر وابستگی آن به موقعیت است.

## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- از این رو، دین مرسل آمیزه‌ای از عناصر جهان شمول و موقعیتی است که برای جدا کردن آنها از یکدیگر توجه به چند امر ضروری می‌باشد:

# تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی





## تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی

- ا - شأن دین مرسل که از یک سو به دین نفس الامری و از سوی دیگر به مخاطبان مرتبط است.
- ب - شئون نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام که افزون بر شأن رسالت و رساندن پیام الهی، یا امامت و تبیین احکام الهی، دارای شأن ولایت و اداره‌ی جامعه، و شأن قضاوت و رفع خصومات، و شأن عادی و طبیعی نیز می‌باشند (۷۱).
- ج - زمینه‌های آن عنصر دینی در ادیان گذشته که آیا در آنها نیز وجود داشته، یا اختصاص به اسلام دارد؟

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- د - قابلیت تحقق آن عنصر دینی در فرض تحقق حکومت جهانی اسلام، یا حصول جامعه‌ی مطلوب اسلامی.
- ه - خصوصیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مرتبط به هر عنصر.
- برای روشن شدن تأثیر هر یک از این امور در تعیین جهان‌شمولی یا موقعیتی بودن یک عنصر دینی، می‌بایست توضیح هر چند مختصری در مورد هر یک، ارائه شود.

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- أ - شئون دین مُرسل
- درباره‌ی این امر قبلاً توضیح دادیم و گفتیم: دین مُرسل از یک سو به دین نفس الامری ارتباط دارد و از آن سرچشمه می‌گیرد که این امر جهان‌شمولی و ثبات عناصر آن را اقتضاء می‌کند و همین نکته مورد توجه علما گذشته بوده که به اصالت ثبات، یا اصل جهان‌شمولی عناصر دینی تاکید داشته‌اند و بر آن مبنا به استنباط و استخراج احکام دینی پرداخته‌اند.

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- ولی از سوی دیگر، دین مُرسَل، حتی دین خاتم، در موقعیت خاصی نازل شده و چه بسا این موقعیت در نحوه‌ی بیان عناصر دینی، و یا حتی شکل‌گیری خود این عناصر تأثیر داشته است. و این امر به خصوص در حوزه‌ی امور اجتماعی و به ویژه در سنت معصومان علیهم السلام و بالخصوص در سنت فعلی و رفتاری آنها باید مورد توجه قرار گیرد.

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- ب - شئون معصومان علیهم السلام
- بدون شک یکی از شئون نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نبوت و رسالت آن حضرت است که اقتضاء می‌کند، پیام آور دین مُرْسَل و رساننده‌ی آن به آدمیان باشد. به موازات این شأن در آن جناب در امامان معصوم علیهم السلام باشان امامت، به معنای علم الهی لدُنْی، و نه به معنای زعامت و رهبری، مواجه هستیم که اقتضاء می‌کند مفسّر و توضیح دهنده‌ی عناصر دینی برای مردم باشند.

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- این شأن معصومان علیهم السلام شأن ابلاغ و توضیح دین مُرسل است. به لحاظ این شأن آن بزرگواران، بیانگر آنچه در دین مُرسل آمده است، هستند. و قبلاً گفتیم که دین مُرسل به لحاظ ارتباطی که با دین نفس الامری دارد، دربردارنده‌ی عناصر جهان شمول می‌باشد. ولی توضیح و ابلاغ آن، توجه به فهم و فرهنگ مخاطبان را اقتضاء می‌کند. البته این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که اسلام به عنوان دین خاتم آمده است تا برای همیشه بماند و راهنمای بشریت باشد، پس در توضیح و ابلاغ آن به این گستره‌ی گسترده مخاطبان نیز توجه شده است (۷۲).

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- شأن دیگر معصومان علیهم السلام ولایت، به معنای زعامت و رهبری امت، است (۷۳). این شأن توجه و تاکید بر موقعیت را اقتضاء می‌کند. زیرا زعیم و رهبر نمی‌تواند بدون توجه به شرایط عینی و موقعیت واقعی به انجام مسئولیت خود پردازد. پس اگر مطلبی با توجه به این شأن از آن بزرگواران صادر شود، احتمال اختصاص آن به موقعیت بسیار قوی خواهد بود. و این همان است که از آن به «حکم ولایی» یا «حکم حکومتی» تعبیر و در کلمات فقهای بزرگ ما وابسته به موقعیت محسوب شده است (۷۴).

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- قضاوت، به معنای فصل خصومت و رسیدگی به دعاوی مردم، شأن دیگر معصومان علیهم السلام است که بدون شک اقتضاء می‌کند، کاملاً ناظر به مورد حکم صادر کنند، هر چند در این حکم، عناصر جهان شمول دینی ملاحظه خواهد شد.



## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- افزون بر آنچه گفته شد، معصومان علیهم السلام انسان و بشری مانند دیگران بودند قل انما انا بشرٌ مثلکم (۷۵) و همین امر باعث می‌شد دارای افعال طبیعی، مانند خوردن و آشامیدن باشند. و چون در فرهنگ خاصی می‌زیستند این امر در نوع خوراک، پوشاک و اموری از این قبیل تأثیر می‌گذاشت.
- بدون شک در تمام این موارد آن بزرگواران بر اساس عناصر جهان شمول و احکام ثابت الهی عمل می‌کردند، ولی این امر باعث نمی‌شد که رویه‌ی آنان غیر متعارف و گسیخته از غرایز انسانی و عرف و آداب و رسوم، و به طور کلی، فرهنگ آن روزگار باشد.

## روش دستیابی به فلسفه، مکتب، نظام و سازوکار

- توجه به این شئون و تفکیک اقوال و افعال آن بزرگواران به این لحاظ امکان تفکیک عناصر جهان شمول از موقعیتی را به ما خواهد داد. در این میان، برخی بزرگان بعضی شواهد و قرائن عمومی را برای تعیین یک شأن خاص مطرح کرده‌اند.
- به عنوان نمونه، حضرت امام خمینی معتقد است: هر مطلبی که با الفاظ «قضی»، «حکم»، «امر» و امثال آن (قضاوت کردن، حکم کردن، فرمان دادن و مانند آن) نقل شده باشد، مقصود از آن بیان مطلبی مربوط به شأن ولایت، به معنای زعامت، یا قضاوت آن حضرات علیهم السلام است (۷۶).